

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مصادف با: ۸ رجب ۱۴۳۶

جلسه: ۱۰۵

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت دوم: ظهور صیغه امر در وجوب یا استحباب

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تا اینجا سه دلیل بر ظهور صیغه امر در وجوب، اقامه شد و تقریباً هر سه دلیل مورد اشکال قرار گرفت.

دلیل چهارم

دلیل چهارم دلیل نقلی است؛ یعنی بعضی از آیات و روایات برای اثبات ظهور صیغه امر در وجوب مورد استدلال قرار گرفته است.

تفصیل این آیات و روایات در بدایع الافکار محقق رشتی و هدایة المسترشدین مرحوم محمد تقی اصفهانی آمده و دیگر در این مجال ما نمی‌خواهیم همه آن مواردی که مورد استناد قرار گرفته را ذکر کنیم بلکه فقط به چند مورد اشاره می‌کنیم: بعضی از آیات و روایات به نظر بعضی از بزرگان دلالت بر ظهور صیغه امر بر وجود دارد:

الف) آیات

«قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ»^۱ چه چیزی باعث شد سجده نکنی؟ «أَمَرْتُكَ» اشاره به امر به سجده می‌کند که به قرینه آیه «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»^۲ فهمیده می‌شود در این آیه «اسْجُدُوا» امری است که از ناحیه خداوند تبارک و تعالی خطاب به ملائکه صادر شده که با صیغه افعال بیان شده، آنجا که به شیطان امر به سجده کرده پس منظور از «أَمَرْتُكَ» همان صیغه امر است و در اینجا خداوند متعال شیطان را مذمت کرده «قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» این یک ذم و سرزنش جدی بر مخالفت ابلیس با امر خداوند است. اگر صیغه امر دال بر وجوب نبود مخالفت آن اشکالی نداشت و دیگر وجهی نداشت خداوند متعال شیطان را سرزنش کند و بفرماید: «مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ».

بررسی

آیات دیگری هم اینجا وجود دارد.

اشکال به این آیات و امثال این آیات همان طور که قبلاً در بحث ماده امر هم گفتیم این است که نهایت چیزی که این دلیل ثابت می‌کند استعمال صیغه امر در وجوب است اما استعمال صیغه امر در وجوب مورد بحث ما نیست. ما می‌خواهیم معنای حقیقی صیغه امر را بدانیم در اینکه صیغه امر گاهی در وجوب گاهی در استحباب آن هم به همراه قرینه، بحثی نیست اینجا

۱. «الاعراف»: ۱۲.

۲. «البقرة»: ۳۴.

هم درست است که در وجوب استعمال شده ولی به استعمال معلوم نمی‌شود که حقیقت است چون استعمال اعم از حقیقت است.

به علاوه ما قرینه خاص داریم که اینجا ظهور در وجوب دارد در حالی که بحث ما در مواردی است که قرینه‌ای بر اراده وجوب یا استحباب در کار نباشد. خلاصه آنکه این دلیل به نظر ما اعم از مدعاست و به استدلال کمکی نمی‌کند.

ب) روایات

در روایات هم مواردی وجود دارد ولی هیچ یک اثبات حقیقی بودن معنای وجوب را برای صیغه افعال نمی‌کند.

«عن معاوية بن عمار الدهني عن أبي عبد الله ع قال إن العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحج»^۳؛ عمره واجب است بر خلق چون به منزله حج بر کسی است که استطاعت دارد. لأن الله يقول: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ»؛ بعضی به همین «أَتِمُّوا» استدلال کرده‌اند برای وجوب عمره. اینجا دیگر مسئله استعمال «أَتِمُّوا» در وجوب نیست و کاری به اینکه این در وجوب استعمال شده ندارد تا اشکال شود که استعمال اعم از حقیقت است یا مثلاً گفته شود منظور از «أَتِمُّوا» به قرینه خاص وجوب است، بلکه در روایت آمده «العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحج» چون خداوند فرموده «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» یعنی امام از «أَتِمُّوا» وجوب را استفاده کرده و کَانَ خود صیغه «أَتِمُّوا» مورد نظر است و چون صیغه امر آمده حج واجب است چون خدا امر کرده به اتمام حج، عمره واجب است چون خداوند امر کرده به صیغه امر و فرموده «أَتِمُّوا»، این شاید قویترین روایتی است که برای ظهور صیغه امر در وجوب مورد استدلال واقع شده است.

بررسی دلیل چهارم

در آیات و روایات دیگر که مورد استناد قرار گرفته برای اثبات ظهور صیغه امر در وجوب، یک اشکال اساسی وجود دارد که آن را بیان کردیم که خلاصه یا نهایتاً استعمال در وجوب شده، که این اعم از حقیقت و مجاز است یا آنکه به کمک قرینه دلالت بر وجوب می‌کند لذا نمی‌توانیم بفهمیم این معنا معنای حقیقی است یا نه.

پس این دو اشکال نسبت به آیات و روایاتی که از این حیث مورد استدلال قرار می‌گیرند وجود دارد یکی اینکه استعمال در وجوب شده و استعمال هم اعم از حقیقت است و دیگر آنکه قرینه‌ای وجود داشته که در آن موارد صیغه امر دال بر وجوب بوده و از حاق صیغه امر استفاده نمی‌شود. اما در این روایت این امتیاز وجود دارد که اولاً امام خودش استناد کرده و ثانیاً استناد به خود صیغه امر است. نمی‌خواهد بگوید این در وجوب استعمال شده امام می‌گوید عمره واجب چون خدا به اتمام امر کرده و این لا یتم الا به اینکه صیغه امر به معنای وجوب باشد.

شاید در بین روایات این بهترین روایتی باشد که از این جهت بتواند دلالت بر مدعا بکند. ولی این هم مشکل اساسی دارد همان‌طور که به استدلال آیه فوق الذکر هم این اشکال وارد است و آن اینکه ممکن است امر خدا و رسول خصوصیت داشته باشد که واجب الاطاعة هستند در حالی که بحث ما در خصوص امر خدا نیست و ما در مطلق اوامر بحث می‌کنیم اعم از اوامر شرعی و عرفی؛ طبق این روایت امام (ع) می‌فرماید عمره واجب است چون خدا امر به اتمام می‌کند پس این

۳. کافی، ج ۴، ص ۲۶۵.

روایت هم نمی‌تواند مدعا را ثابت کند. لذا اگر به این نکته توجه کنیم (هر چند سابقاً در بحث ماده امر این اشکال مطرح شده بود) دلیل چهارم مطلقاً کنار می‌رود.

دلیل پنجم

دلیل پنجم یک دلیل عقلی است که این در کلمات بعضی از بزرگان مطرح شده؛ محقق نائینی به این دلیل استناد کرده و در کلمات مرحوم آقای بروجردی هم این دلیل مورد توجه قرار گرفته لکن بیان اینها هم با هم متفاوت است؛ محقق نائینی یک بیانی دارند ولی مرحوم بروجردی بیانشان متفاوت است.

تقریر محقق نائینی

در بحث ماده امر گفتیم ماده امر به حکم عقل دال بر وجوب است؛ وجوب نه مستفاد از وضع است و نه مستفاد از اطلاق بلکه عقلاً صیغه امر ظهور در وجوب دارد. در آن بحث تقریری که از دلیل عقلی برای اثبات ظهور صیغه امر در وجوب گفتیم این بود که بالاخره وقتی مولا با صیغه امر یا هیئت افعال امر می‌کند عقل حکم به لزوم انبعاث می‌کند. در پی بحث مولا عقل حکم به لزوم انبعاث می‌کند. عقل وقتی می‌بیند مولایی به عبدش دستور می‌دهد بلا فاصله درک می‌کند که عبد باید از دستور مولا منبعث شود. این لزوم انبعاث به چه معناست؟ اگر عقل حکم به لزوم انبعاث می‌کند لزوم انبعاث عبارت اخرای وجوب است پس از نظر عقل لزوم انبعاث ثابت است و این همان وجوب است.^۴

تقریر محقق بروجردی

یک بیانی را مرحوم آقای بروجردی دارند؛ ایشان می‌گویند وقتی مولایی به عبدش دستوری می‌دهد و او را امر به انجام کاری می‌کند دیگر نمی‌تواند به دنبال امر خود بگوید اگر این کار را انجام ندادی اشکالی ندارد یعنی اگر از یک طرف امر به اتیان کاری بکند و از طرف دیگر ترخیص به مخالفت بدهد، اینها با هم تناقض دارد. بین امر به شیء و ترخیص در ترک آن، تناقض است. اصلاً وقتی مولا امر و بعث می‌کند، چگونه می‌تواند خودش به ترک آن چیزی که دستور داده ترخیص بدهد. اگر قرار بود ترک بشود، پس چه داعی داشت مولا امر بکند؟!

پس بیان مرحوم آقای بروجردی در اینجا این است که اگر بخواهد امر ظهور در وجوب نداشته باشد این مستلزم تناقض است پس عقلاً صیغه امر دلالت بر وجوب می‌کند.^۵

پس ملاحظه فرمودید یک بیانی را محقق بروجردی و بیانی را هم محقق نائینی دارند که این بیان هم محل اشکال است.

«الحمد لله رب العالمین»

۴. اجود التقريرات، ج ۲، ص ۱۴۴.

۵. نهاية الاصول، ج ۱، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.